

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۹۱-۱۱۰

مقاله پژوهشی

مبانی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت در آموزه‌های عرفانی طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری

محمد مهدی دهقانی اشکدری^۱

هادی کریمی عقدا^۲

چکیده

تربیت از مسائل مهم و کلیدی در حوزه عرفان و تصوف است و عرفا توجه ویژه‌ای به تربیت مریدان داشته‌اند. از منظر عرفان و تصوف، تربیت مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفت است و صوفی با تربیت عملی به خودشناسی و در پی آن به خداشناسی می‌رسد. قصص و حکایاتی که از عرفا و صوفیان بزرگ نقل شده‌است، به وضوح، اهمیت موضوع تربیت را نشان می‌دهد. طبقات الصوفیه اثر خواجه عبدالله انصاری، از جمله این کتاب‌ها است که در این پژوهش سعی شده‌است، مبانی تربیت با توجه به شیوه‌های نوین تربیت اسلامی در این کتاب، مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد و همچنین نویسنده در صدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به بررسی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت در آموزه‌های عرفانی طبقات الصوفیه بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که قصص و حکایات طبقات الصوفیه که در شرح حال عرفا و صوفیان آمده‌است به‌طور کلی، حول محور انسان و تربیت اوست و بایدها و نبایدهایی که به‌عنوان حکم خداوند در صلاح دید انسان مطرح شده‌است در این حکایات به‌خوبی نمایان است. از سوی دیگر مبانی، اصول و روش‌های تربیتی مطرح شده در حکایات صوفیان، منطبق و هماهنگ با مبانی، اصول و روش‌های تربیتی اسلام و قرآن است. **کلیدواژه‌ها:** طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری، تعلیم و تربیت، آموزه‌های عرفانی.

۱- استادیار گروه معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

Mehdiashk@iran.ir

۲- استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

پیشگفتار

وجود منابع متنوع آثار مربوط به عرفان اسلامی و معرفی ابعاد گوناگون آن از جمله معرفت شهودی، بسیار چشمگیر و قابل توجه است. «با نگاهی به تاریخ ادبیات پس از اسلام، متوجه خواهیم شد که کتب و رساله‌های گوناگونی چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم به معرفی عرفان اسلامی و جنبه‌های گوناگون آن پرداخته‌اند. آثاری از قبیل فصوص الحکم و فتوحات مکیه ابن عربی و کشف‌المحجوب هجویری، مصباح‌الهدایه عزالدین کاشانی، تمهیدات عین‌القضات، عوارف‌المعارف و مونس‌العشاق شیخ شهاب‌الدین سهروردی، انسان‌الکامل عزیزالدین نسفی، تذکره‌الاولیای عطار، کیمیای سعادت امام محمد غزالی و رساله قشیریه، نمونه‌های بسیار خوبی از منابع عرفان اسلامی در طول تاریخ هستند. بخش دیگری از منابع مربوط به عرفان اسلامی با زبان نظم بیان شده‌اند. دیوان خواجه حافظ شیرازی، دیوان شمس و مثنوی مولانا و منطق‌الطیر عطار از جمله این آثارند. در دوره معاصر نیز تحقیقات متعددی درباره عرفان اسلامی و همچنین ابعاد آن انجام شده است.» (نقیب زاده، ۱۳۷۷: ۸۰).

علی‌رغم تحقیقات و مطالعات بسیاری که درباره عرفان اسلامی انجام شده به سستی می‌توان مطالعه و یا پژوهشی جدی را یافت که به بررسی نسبت میان عرفان اسلامی و تعلیم و تربیت پرداخته باشد. «معدودی از صاحب‌نظران فلسفه تعلیم و تربیت، تنها به میان برخی دیدگاه‌های تربیتی و عرفان اسلامی بسنده کرده و برخی از محققان تنها به تشریح پاره‌ای از دیدگاه‌های تربیتی معدودی از عارفان مسلمان همچون مولانا پرداخته‌اند» (بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

بنابراین با توجه به تأثیر بسیار شگرف دیدگاه‌ها و نظریه‌های عرفان اسلامی و همچنین عرفای مسلمان و ابعاد گوناگون فرهنگ ایرانیان که رگه‌هایی از آن را در تاریخ تعلیم و تربیت کشور می‌توان ملاحظه کرد؛ همچنین رابطه بسیار تنگاتنگ عرفان اسلامی با منابع اصیل اسلام، یعنی قرآن و سنت که خواه‌ناخواه اثر بسیار مهمی بر فلسفه تربیتی اسلام بر جای می‌گذارد و با در نظر گرفتن پژوهش‌های بسیار اندکی که به بررسی رابطه عرفان اسلامی و تعلیم و تربیت پرداخته‌اند، پژوهش عرفانی، مسائل تربیتی حاضر قصد دارد، ضمن تشریح مبانی عرفان اسلامی، فرایند تعلیم و تربیت را از دیدگاه آن تبیین کند» (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۰).

تربیت باید بر اساس مبانی و اصول انجام گیرد. این مباحث بر اساس یکدیگر پی‌ریزی می‌شوند و مبانی، موارد کلی هستند که اصول بر اساس آن‌ها پی‌ریزی می‌شود و روش‌ها نیز تحت تأثیر اصول و مبتنی بر آن‌ها تنظیم می‌گردد.

اهمیت تربیت تا اندازه‌ای است که شاخه‌های مختلفی از علوم به این موضوع مهم اختصاص یافته‌است که از جمله آن‌ها می‌توان به روان‌شناسی و علوم تربیتی اشاره کرد که در ادبیات نیز آنجا که مخاطب مردم هستند، کتبی در زمینه تعلیم و تربیت و تحت عنوان ادبیات تعلیمی نگاشته شده‌است. در حوزه عرفان و تصوف نیز کتابی در شرح حال عرفا و صوفیه نوشته شده‌است که در همین مقوله قرار می‌گیرد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری اشاره کرد. نویسنده در صدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به بررسی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت در آموزه‌های عرفانی طبقات الصوفیه بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که روش‌های تعلیم و تربیت خواجه عبدالله انصاری در کتاب طبقات الصوفیه بر اساس آموزه‌های عرفانی چگونه است؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

تربیت، ابعاد زیادی دارد که یکی از آن ابعاد، تربیت عرفانی است که مهم‌ترین بعد تربیت به حساب می‌آید؛ به خصوص در زمان کنونی؛ به دلیل اینکه در شرایط کنونی بشر، در جوامع غربی، عمدتاً، در کشورهای اسلامی بعضاً، در حال اضطراب، استرس، پوچ‌گرایی، انزواطلبی، نفرت از دیگران، دوری از خانواده، عدم حرمت‌گزاری به دیگران، نبود محبت در بین افراد خانواده و افراد جامعه، فساد اخلاق، اقتصاد، سیاست و... و بیماری‌های روحی و روانی افراد جامعه، قرار گرفته‌اند. حتی لذت‌گراها نیز، به چنین مشکلی گرفتار آمده‌اند در صدد رهایی از این گرفتاری‌های جان‌سوز است. اندیشمندان و نخبگان جامعه به این فکر افتادند که راه‌حلی برای این مشکل، پیش پای انسان قرار دهند و بدین نتیجه رسیدند که بهترین درمان این بیماری‌ها، رو آوردن انسان به معنویت است. اسلام نیازهای معنوی را منشأ فطرت انسان می‌داند، آرامش روحی و روانی جز در زیر چتر معنویت وجود ندارد، این آرامش، در سایه سار تربیت عرفانی که بهترین و بالاترین، مرحله از مراحل رسیدن به معنویت است، قرار دارد. بدین جهت است که عارفان و سالکان که این راه را پیموده‌اند، وسعت نگاهشان به عالم و هستی و انسان، گسترده و جامع‌نگری است. تربیت عرفانی هم به بعد معنوی و هم به بعد جسمانی توجه دارد، این گونه نیست که تنها یک بعد را بنگرند؛ و به همین دلیل، به آرامش همیشگی و دائمی نائل آمدند؛ بنابراین، با توجه به شرایط فعلی از جهان و بشر و اهمیت تربیت عرفانی، جا دارد که به تبیین و تحلیل از تربیت عرفانی با تأکید به منابع و متون دینی، در قالب، مبانی، اهداف، روش‌ها و موانع، پرداخته شود و برای نسل سرگردان به عنوان الگوی برتر، معرفی گردد؛ لذا بررسی دیدگاه خواجه در کتاب طبقات الصوفیه که بر اساس شریعت اسلام، طی طریق نموده برای نسل فعلی و بعدی، به عنوان الگوی برتر ضرورت دارد.

پیشینه تحقیق

در آثار علما و عرفا، پیرامون عناوین عرفان و تربیت مطالب بسیار با ارزش با استناد به آیات و روایات وجود دارد. از طرفی نیز در زمینه علوم تربیت اسلامی، آثار ارزشمند بی‌شماری موجود است

اما آثاری که این دو مقوله بسیار مهم و نزدیک به هم یعنی عرفان و تربیت را به یکدیگر پیوند دهد، محدود و ناچیز است.

پژوهش‌هایی که تا حدودی به موضوع این پژوهش نزدیک می‌باشد، عبارت‌اند از: غلامی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل عرفانی مسائل تربیتی از دیدگاه امام محمد غزالی و خواجه قشیری در کیمیای سعادت و رساله قشیریه»، به این نتیجه رسیده است که بررسی ابعاد تربیتی و عرفانی، باعث تقویت و تداوم زندگی خانوادگی از نظر عرفان اسلامی برای جوانان و نوجوانان بوده و می‌تواند راه صحیح عرفان را به آن‌ها معرفی نماید تا دچار انحراف فکری و تغییر از مسیر صحیح زندگی نشوند.

پارسا (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مقایسه آراء تربیتی امام خمینی (ره) و فیض کاشانی (ره) در ساحت تربیت عرفانی» به این موضوع اشاره کرده است که این دو عارف عرفان بی‌خاصیت را از ستیزه‌جویی علیه ظالمان و زالوصفتان رهانیدند و روزنه جدید برای عارفان به‌حق گشودند.

نیک‌منش (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار، ویژگی‌ها و کارکردهای ژانر طبقات‌الصوفیه با تأکید بر طبقات‌الصوفیه سلمی و خواجه عبدالله انصاری»، به این موضوع پرداخته است که با مقایسه اجمالی طبقات‌الصوفیه با گونه‌های مختلف ژانر تاریخ‌نگاری و تذکره‌های عرفانی و مطالعه ویژگی‌های نمونه‌های برتر، می‌توان فهمید که جنبه ثبت و ضبط وقایع، طبقات‌الصوفیه را به تاریخ‌نگاری منسوب می‌کند و ویژگی شرح حال افراد، آن را به تذکره‌نویسی پیوندمی‌دهد؛ اما ساختار ویژه کتاب و رسالت طبقه‌بندی دوره‌های عرفانی به همراه کارکردهای متعدد این گونه خاص، مانند ارشاد و تعلیم صوفیه، انتقال ارزش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی دوره‌های مختلف، بیان آداب و رسوم اجتماعی و فرقه‌ای و غیره، اهمیتی بالاتر از ثبت وقایع و شرح حال‌نویسی داشته است.

یحیایی (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی شیوه‌های تربیت و کمال بخشی در کتب صوفیه (با تکیه بر اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیاء و نفحات‌الانس)»، به این نتیجه رسیده است که عموماً روش‌های تربیت مریدان توسط مشایخ، روش‌هایی ابتکاری و بی‌سابقه نمی‌باشد، اما انتخاب روش مناسب با توجه به موقعیت، موضوع و شخصیت و استعداد خود مرید است که شیوه تربیت مشایخ را برجسته و ممتاز می‌کند. در میان روش‌هایی که مشایخ برای تربیت مریدان برگزیده‌اند، روش‌های بدیعی نیز وجود دارد که به‌ندرت توسط صاحب‌نظران علوم تربیتی و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند تأویل دیده‌ها و شنیده‌ها که اگر با اهداف تربیتی مورد نظر شیخ هماهنگ باشد، می‌تواند مرتباً را به کمال مورد نظر مربی هدایت کند.

نصیری (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مبانی تربیت در داستان‌های صوفیه برپایه تذکره‌الاولیاء، نفحات‌الانس و طبقات صوفیه»، به این موضوع اشاره کرده است که قصص و

حکایاتی که در شرح حال عرفا و صوفیان آمده است به‌طور کلی، حول انسان و تربیت او است. قصص و حکایت‌هایی که در کتب شرح حال عرفا و صوفیان به‌عنوان حکم خداوند در صلاح‌دید انسان مطرح است، در این حکایات به‌خوبی نمایان است. از سوی دیگر مبانی، اصول و روش‌های تربیتی مطرح‌شده در حکایات صوفیان، منطبق و هماهنگ با مبانی اصول و روش‌های تربیتی اسلام و قرآن است.

بختیار نصرآبادی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، به بررسی تربیت در آثار غزالی پرداخته است و نتایج به‌دست‌آمده نشان‌می‌دهد که روش فکر و فلسفه غزالی با وجود اینکه با دیگر فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان غرب شباهت‌هایی دارد، منحصر به فرد است؛ چراکه وی با شک بنیادی خود و با تکیه بر متون و اعتقادات اسلامی بسیاری از آرای فیلسوفان و حتی فیلسوفان اسلامی را مورد انتقاد قرار داده و با باریک‌بینی دینی و محور قراردادن قرآن و سنت بر ضد آن‌ها اقامه دلیل کرده است.

شمشیری (۱۳۸۵) در کتاب خود با عنوان «تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان» نگاهی گذرا به مفهوم تعلیم و تربیت داشته‌اند؛ اما بیشتر تمرکز ایشان بر عشق به عنوان یکی از ابعاد اساسی تربیت عرفانی قرار دارد؛ و به مقوله روش و شیوه‌های تربیت مرید پرداخته است.

شمشیری، (۱۳۸۴)، در مقاله «فرایند تعلیم و تربیت با اقتباس از مبانی عرفان اسلامی»، با اقتباس از مبانی تربیتی عرفان اسلامی، چگونگی فرایند تعلیم و تربیت را از منظر آن مکتب تبیین کرده است. نتایج استنباط‌شده در مطالعه حاضر حکایت از آن دارند که روش تربیتی رویکرد یاددهی - یادگیری مکتب عرفان اسلامی مبتنی بر فعالیت و تجارب عملی و فردی متربی است.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با مبانی اصول و روش‌های تعلیم و تربیت در آموزه‌های عرفانی طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، صورت‌نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

مبانی تحقیق

رابطه تربیت و عرفان

عرفان چیزی نیست جز کوشش انسان برای رسیدن به شناخت و معرفت حقیقی و باطنی. این شناخت نه به‌واسطه حواس ظاهری و نه از طریق فرایندهای استدلالی - منطقی ذهن حاصل می‌شود، بلکه معرفت حاصل کشف و شهود است. مکتب عرفان اسلامی و به‌تبع آن تربیت عرفانی، سفری در راستای آگاهی و شناخت است. سفری که از درون انسان آغازشده، به مرحله خودآگاهی می‌رسد و سپس به جهان آگاهی و درنهایت به خدا گاهی منتهی می‌شود. در واقع عرفان و آیین طریقت، سراسر تفسیر این حدیث نبوی است که می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» این نوع شناخت، مستلزم

رها شدن از جهان نسبی کارت‌ها و گام نهادن در قلمروی وحدت است؛ یعنی حیطه‌ای که انسان پیوند خویش را با کائنات و حضرت حق درک می‌نماید.

ماحصل کلام آنکه هدف غایی سیر و سلوک عرفانی، رسیدن به معرفت شهودی است. معرفتی که البته درجات و مراتبی است و آنچه که غایت یا کمال مطلوب محسوب می‌شود، حرکت صعودی در مراتب بالاتر معرفت است، بدین ترتیب، هدف معرفت است و هر شیوه‌ای که به کار گرفته می‌شود در حکم مقدمه و یا ابزاری است که رسیدن به معرفت را ممکن و تسهیل می‌نماید. یکی از این ابزارها تربیت است.

در نگاه عرفان اسلامی، تربیت و خودسازی، مقدمه رسیدن به معرفت و شناخت تلقی می‌شود؛ زیرا کسانی که در قلمرو دانش اقتصادی، بسیار خوب پرورش یافته‌اند، لزوماً در عرصه تربیت و تقوی نیز بهتر از دیگران نبوده، بلکه چه بسا خوب پرورش یافته‌اند. لزوماً در عرصه تربیت و تقوی نیز بهتر از دیگران نبوده بلکه چه بسا در عمل میزان کجروی و کردارهای ضد اخلاقی آن‌ها بیشتر از افراد معمولی باشد. از این رو در تعلیم و تربیت برگرفته از عرفان اسلامی، عشق پروری، تربیت عملی و نیز زیباشناسی، مقدمه خودشناسی و راه وصول به خودآگاهی تلقی می‌شود.

از منظر عرفان، تربیت با تکیه و عشق پروری همراه است، چرا که حرکت در طریق عشق، انسان را به شناسایی حقیقی که همانا معرفت خداوند است، می‌رساند. در واقع تربیت واقعی، چیزی جز سیر و سلوک عشق نیست، معرفت شهودی با دانستن و اکتساب علوم مختلف حاصل نمی‌شود، بلکه رفع موانع و کنار زدن حجاب‌های گوناگون، مقدمه تحقق این نوع معرفت است و رذایل اخلاقی نیز به نوبه خود از جمله مهم‌ترین موانع و حجاب‌های راه تلقی می‌شوند، از این رو سالک در سیر تربیتی خود باید گام به گام ده مقام را پشت سر بگذارد که هریک از این مقامات به نوعی وی را در ترکیه باطنی کمک می‌کند. مقاماتی از قبیل توبه، ورع، زهد، فقر صبر و نظایر آن. این مقامات زمینه و آمادگی درک شهودی را فراهم می‌آورند.

تعریف تربیت عرفانی

تربیت عرفانی عبارت از این است که آدمی در راه پرورش توانایی‌های معنوی و باطنی خویش، از حسیض دنیا حس و ماده و از نفس اماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند و منازل، حالات و مقامات را بپیماید و جذبه‌ها، نفحه‌ها و حالاتی که در درونش وارد می‌شود، دریابد و از آن به درستی بهره‌برداری کند و به فناء فی الله و بقاء بالله بار یابد. پیداست طی این مقامات از بدایات تا نهایت، یک سیر تکاملی نفسانی درونی است، بلکه یک تجربه نفسانی و درونی است و به برنامه ویژه نیاز دارد.

بحث و بررسی

هر مکتب و نظام تربیتی، ایده‌ها، خواسته‌ها و شاید آرمان‌هایی دارد که لازم می‌بیند برای تحقق بخشیدن به آن‌ها براساس سلسله‌ای از مبانی و اصول، تدابیر شایسته و بایسته را به‌کارگیرد و اسلوب و روش‌هایی را کانون توجه قرار دهد و به‌کاربندد. روش‌ها در واقع با تکیه بر اصول، چگونگی آغاز و روند و برآیند فعالیت‌های تربیتی را تبیین می‌کنند و در جای خود تحقق بخش بینش‌ها، خواسته‌ها و ارزش‌های تربیتی‌اند (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۸۱).

انسان با توجه به عوامل مختلف دخیل در ساختار شخصیت و رفتارش و با توجه به روحیه تنوع‌طلبی و میزان هوش و استعداد خود به روشی خاص از تربیت، واکنش مثبت نشان می‌دهد و هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار داشت که یک روش تربیتی خاص در قبال دو فرد متفاوت به یک میزان اثربخش باشد. در اینجا نقش مربی در شناخت صحیح متربی و انتخاب روش صحیح تربیت، بسیار حائز اهمیت است. «هرگاه مربی بخواهد در چهارچوب نظام تربیتی خاص و براساس اصول تربیتی پذیرفته‌شده در آن نظام، حالت یا صفت یا رفتاری را در متربی پایدار کند و یا متربی را بدان‌ها بیاراید و یا وی را از آن‌ها بپیراید، ناگزیر باید به‌گونه‌ای روشمند و بسامان، رفتاری ویژه پیشه‌کند، چنین رفتاری را می‌توان روش تربیت نامید. بنابراین روش تربیت، مقوله‌ای رفتاری با ماهیت دستوری است که میان اصول و هدف‌ها امتداد دارد و پایبندی به اندازه‌ای به آن می‌تواند عمل تربیتی را چنان سامان و فرجام دهد که هدف مربی را از عمل تربیتی، در متربی محقق‌کند» (رفیعی، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

صفوی در کتاب «کلیات روش‌ها و فنون تدریس» کار مربی را در استفاده از روش‌های گوناگون مانند کار یک نقاش می‌داند که برای ترسیم یک تابلوی نقاشی از رنگ‌های مختلف استفاده می‌کند و هرگاه لازم باشد، آن‌ها را درهم می‌آمیزد تا اثر هنری خود را به بهترین شکل ممکن به‌وجود-آورد» (صفوی، ۱۳۷۴: ۳۰۹).

هرچند در خصوص روش تربیت مشایخ باید دانست که استفاده از روش خاص تربیتی برای آن‌ها امری از پیش اندیشیده‌شده و مدون نبوده‌است و مشایخ با توجه به تجربه، درک موقعیت و آگاهی از حالات و رفتار مرید روشی را برمی‌گزیدند که سودمندتر به‌نظر می‌آمد. باید به این نکته اشاره کرد که همانند اصول، بعضی از روش‌ها نیز از قبل وجود داشته‌اند و مربی، نقشی در ایجاد و تولید آن‌ها ندارد. این روش‌ها براساس یک سری باورهای بشری از دیرباز در نوع تربیت آدمی موجود بوده‌اند. به‌عنوان نمونه وقتی از روش پند و اندرز در خصوص روش‌های تربیت مشایخ، سخن گفته می‌شود، بدان معنا نیست که ایجاد این شیوه، توسط مشایخ و در باورهای صوفیانه بوده‌است؛ بلکه می‌توان گفت که این شیوه، توسط مشایخ نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است. در کنار این مطلب ما با شیوه‌هایی در تربیت مواجهیم که مختص اهل تصوف بوده و در مکاتب تربیتی دیگر یا دیده نمی‌شود و یا به‌ندرت مشاهده می‌شود، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

تزکیه و تهذیب نفس

از دید عارفان مسلمان، تزکیه اولین گام در جهت کسب فضایل اخلاقی و تربیت صحیح و کارآمد است. تزکیه زدودن روح است از غبار غفلت و عادات ناپسند. عادت‌هایی که بی‌آنکه بدانیم بر روح و روان آدمی مستولی می‌شود و رفتار و حتی اندیشیدن او را تحت تأثیر خویش قرا می‌دهد. چرا که «در فرهنگ عرفان اسلام عادت، تنها به قلمرو رفتار و کردار محدود نمی‌شود، بلکه سخن از عادت‌های حسی، ذهنی و فکری نیز می‌باشد ... با توجه به این معنا، عادت‌زدایی تنها شامل عادت‌های رفتاری نیست؛ بلکه سایر انواع آن از جمله حسی و فکری را نیز در برمی‌گیرد» (شمشیری، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

خداوند در قرآن کریم از زبان لقمان حکیم می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا»، (اسرا/ ۳۷). در زمین با نخوت و غرور راه مرو، تو نه می‌توانی زمین را بشکافی و نه از جهت بلندی می‌توانی به کوه‌ها برسی.

خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: «قال يوسف بن الحسين، الخیر کُلُّهُ فی بیت و مفتاح التواضع والشَرُّ کُلُّهُ فی البیت و مفتاحه الکبر» (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

استفاده از تأویل

تأویل ناشی از فکر و خیال است که می‌تواند از موضوعات و موارد روزمره، برداشتی بلند و عمیق به دست بدهد. چون تخیل هست تأویل هم هست و وجود تأویل دلیل بر وجود رمزاندیشی یا حتی ساحت دوگانه چیزهاست که از یک سو رمزند و از سوی دیگر مرموز» (شایگان، ۱۳۸۵: ۳۹۵).

تأویل یک موضوع بسته به نگرش، تفکر و میزان آگاهی افراد در خصوص آن موضوع، متفاوت است. گاهی در برخورد با امری عادی و سخنی معمول، ذهن فعال، چنان برداشتی می‌کند که همگان را به تعجب وامی‌دارد و به دیگران می‌آموزد که می‌توان از زوایای دیگر نیز به مسائل پیرامون خود نگریست.

شیوخ تصوف و عرفان، از آنجا که تمام همت و نیروی اندیشه و توان بدنی خود را صرف رسیدن به حقیقت و شناخت آن کرده‌اند، همواره حضوری عمیق از خداوند را در ذهن و ضمیر خویش احساس می‌کنند. پس پر بی‌راه نیست، اگر بگوییم آن‌ها در هرچه می‌بینند و یا هر سخن که می‌شنوند اثری از او می‌بینند؛ و یا اگر درست‌تر بگوییم اینکه: دوست دارند اثری از او ببینند. تأویل اصطلاحات و تفسیرهای متفاوت از یک عبارت در میان مشایخ، امری نامتداول نبوده‌است و آن‌ها با تأکید بر تأویل صحیح و شناخت درست، رسیدن به حقیقت را درگرو شناخت تأویل می‌دانستند. در خصوص اهمیت شناخت تأویل ما با حکایاتی مواجهیم که نشان می‌دهد، این مسئله در میان مشایخ نیز دارای اهمیت بسیار بوده‌است. اگر می‌توانستیم دنیا را از چشم مشایخ ببینیم، بی‌گمان تمام دنیای اطراف را چون علامتی می‌دیدیم که به سوی خداوند اشاره می‌کند. مشایخ در دیده‌های خود همواره در جستجوی نشانه‌هایی از او هستند.

«شبهی گوید کسی که در دنیا زاهد شود، او باز نمود الله را که آن به من قیمت داشت را به الله هیچ قیمت بودی، فرا دشمنان خود ندادی» (انصاری: ۲۳۱).

و همچنین:

«الله تعالی از دست تو چندان ترک دنیا نخواست که از دل تو ترک دوستی آن خواست. «اللّٰهُنَّیَا مَدْرَهَ لَکَ مِنْهَا غَبْرَه» کسی گفت که دنیا همه کلوخ است، تو را از آن کلوخ گرد» (همان: ۲۱۳).

سرچشمه تمام فسادها و تبه‌کاری‌ها، دوستی و محبت به دنیا است؛ البته باید توجه داشت که دنیا به خودی خود، مذموم نیست؛ بلکه عشق و علاقه نسبت به آن مذموم و ناپسند است، زیرا انسانی که دل به مادیات دنیای بسته است، تنها این دنیای مادی و پوچ را هدف نهایی خویش می‌داند و با این کار از هدف اصلی بازمی‌ماند. با توجه به اینکه فلسفه خلقت بشر، رسیدن به مقام والای انسانیت و تقرب الی الله است. آدمی باید با پرورش نفس خویش و بی‌توجهی به دنیا و لهو و لعب آن، استعدادهای فطری خود را به فعلیت درآورد و به سوی کمال و ترقی گام بردارد.

بینش در مورد حقیقت مرگ

مرگ از پیچیده‌ترین معماهای خلقت است که حقیقت آن به‌وضوح بر کسی روشن نیست و تنها آگاهی و بینش در مورد حقیقت مرگ، باعث می‌شود تا آدمی زندگی این دنیا را جاودان تلقی نکند و بداند که این دنیای مادی در واقع گذرگاهی است برای ورود به دنیای دیگر و اینکه مرگ، پایان هستی انسان نیست؛ بلکه آغاز است برای یک زندگی جدید. اعطای بینش در مورد حقیقت مرگ، باعث می‌شود که آدمی به تغییر در رفتار و کردار خود بپردازد. شیخ الاسلام در این رابطه گفته است:

مَوْتُ الْتَقَى حَيَاتٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا قَدَمَاتُ قَوْمٍ وَ هُمْ فِي النَّاسِ اَحْيَا

(انصاری: ۴۳۶)

یادآوری مرگ، دارویی مؤثر در ریشه‌کن کردن دوستی دنیا و رذایل اخلاقی و محرکی قوی در برانگیختن آدمی در استفاده از فرصت‌های این جهانی برای حیات اخروی است. آرزوهای دنیایی، آدمی را با خود می‌برد و در برهوت هستی‌ها به هلاکت می‌رساند و آنچه بازدارنده انسان از همراهی با آرزوهای دنیایی است در نظر داشتن مرگ و ذکر معاد است که بالاترین ذکرها است.

«شیخ الاسلام گفت که بوبکر کاردگر گوید که مشتاق به در مرگ، لذت بیش از آن یابد که زنده از شربت شهد» (انصاری، ۴۳۶).

یادآوری مرگ باعث می‌شود تا دل آدمی صیقل بخورد و دیده‌اش به حقایق هستی گشوده‌شود و رفتار و کردارش اصلاح شود و به خلوص راه یابد.

کارکرد تربیتی موعظه نزد مشایخ

یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که در ایجاد شاکله مطلوب و تأکید بر مداومت و محافظت عمل مؤثر است، فرضیه‌سازی است. «این روش از اختصاصات شرایع الهی است که پاره‌ای از دستورالعمل‌های

اساسی را که به کار بستن آن‌ها جهت تربیت انسان ضروری است به‌عنوان فریضه قرارداده‌اند. فریضه یعنی حکمی که انجام آن واجب و به‌هیچ‌وجه تعطیل بردار نیست.» (باقری، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

نکته جالب در نحوه استفاده مشایخ از این شیوه تربیتی آن است که بسیار کم پیش‌می‌آید که مشایخ در مواجهه با یکی از مریدان خود به نصیحت‌کردن او به‌صورت مستقیم بپردازند و اگر ما شاهد نصایحی از سوی مشایخ برای مریدان هستیم، باید توجه داشته‌باشیم که این نصایح عموماً به دو صورت بیان‌می‌شوند:

دسته اول، نصایحی هستند که به درخواست مرید بیان‌می‌شوند. مریدان جهت کسب معارف طریقت و نزدیک‌تر شدن به کمال، هر زمان که با پیری مواجه می‌شدند از او طلب اندرز و راهنمایی می‌کردند. مشایخ نیز وقتی که با استدعا و اشتیاق مرید و روحیه نصیحت‌پذیری او روبه‌رو می‌شدند، آنچه را که از نظرشان قابل تذکر می‌آمد به او گوشزد می‌کردند.

دسته دوم از نصایح مشایخ، شامل نصایحی می‌شود که شیخ احساس می‌کند باید با مرید در میان بگذارد. در این مواقع، شیخ با پرسشی که از مرید می‌کند، به این نکته پی می‌برد که آیا مرید خواهان پندپذیری و عمل به نصایح شیخ هست یا خیر؟ اگر جواب مرید مثبت بود و برای پذیرفتن پند و عمل به نصایح اعلام آمادگی کرد، آن زمان شیخ نصایح موردنظر خود را به مرید می‌گوید. مشایخ با این کار مانند شیوه اول، بار درخواست را بر دوش مرید گذاشته و حجت را برای عمل به نصیحت تمام می‌کنند؛ چرا که خود مرید جهت پندپذیری و عمل به آن نصیحت، قبل از سخن شیخ، اعلام آمادگی کرده است.

«علی بن‌دار گوید که در دمشق بودم به نزدیک بو‌عبدالله جلا رفتم. مرا گفت، علی کی در دمشق آمدی؟ گفتم سه روز است. گفت کجا بودی در این سه روز که به من نیامدی؟ گفتم به ابوجوسا بودم به حدیث نوشتن. گفت: شَعْلِكَ الْفَضْلُ عَنِ الْفَرَضِ، گفت: فضیلت تو را از فریضه مشغول داشت؛ یعنی فضایل و نوافل و سنت تو را از فریضه مشغول کرد.» (انصاری: ۳۲۹).

فریضه‌سازی در تربیت، تضمین‌کننده مداومت و محافظت است؛ زیرا فریضه امری است که به هر حال باید انجام‌پذیرد و انجام آن بسته به فراهم‌آمدن شرایطی است که در مورد آن خواسته شده است. «مظفر کرمانشاهی گفته است: روزه سه است: صَوْمُ الرُّوحِ بِقَصْرِ الْعَمَلِ وَ صَوْمُ الْعَقْلِ بِخِلَافِ الْهَوَا وَ صَوْمُ النَّفْسِ بِالْإِمْسَاكِ الْأَطْعَامِ وَ الْمَحَارِمِ» (انصاری: ۴۴۷).

تزکیه و تهذیب نفس

از دید عارفان مسلمان تزکیه، اولین گام در جهت کسب فضایل اخلاقی و تربیت صحیح و کارآمد است. تزکیه زدودن روح است از غبار غفلت و عادات ناپسند. عادت‌هایی که بی‌آنکه بدانیم بر روح و روان آدمی مستولی می‌شود و رفتار و حتی اندیشیدن او را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد. چرا که «در فرهنگ عرفان اسلامی عادت، تنها به قلمرو رفتار و کردار محدود نمی‌شود بلکه فراتر از آن سخن از

عادت های حسی، ذهنی و فکری نیز می باشد. با توجه به این معنا، عادت زدایی تنها شامل عادت های رفتاری نیست، بلکه سایر انواع آن از جمله حسی و فکری را نیز در برمی گیرد (شمشیری، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

امام محمد غزالی، تعلیم و تربیت را بدون تزکیه، فساد آور می داند و مربیانی را که به تزکیه خویش نپرداخته اند به سخره می گیرد. او نه تنها بر لزوم تقدم تزکیه بر تعلیم و تربیت اعتقاد دارد، بلکه اصولاً حصول علم حقیقی را جز از راه تزکیه نفس، محال می داند (رفیعی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

در محاسبه نفس، آدمی باید اعمال نیک خود را هر چند زیاد باشد، بسیار نشمرد، زیرا مقدار آن هر چه باشد در برابر رحمت حق، اندک است.

محاسبه نفس یکی از روش های مهم تربیتی در اسلام است و اولیا و بزرگان دین مکرر به آن اشاره کرده اند و دقت در این را لازم و ضروری می دانند.

شیخ الاسلام گفت: «حمدون گزر گوید که نفس خویش بر نفس فرعون فضل ندهم، اما دل خویش بر دل وی فضل نهم» (انصاری: ۲۱۶).

«ابوعبدالله دینوری که در کشتی بماند سالی که بار نمی جست، مرقع بازمی کرد و می دوخت تا با کلاه آمد. گفت نفس خود مشغول می کنم، پیش از آنکه مرا مشغول کند.» (همان: ۴۹۹).

همان گونه که گفته شد در میان تعالیم عارفان اسلامی، تزکیه و تهذیب نفس در اکثر قریب به اتفاق مواقع از راه ریاضت انجام می شود. این ریاضت ها با توجه به نوع ابتلای مرید؛ یا جسمی و بدنی است و یا روحی و ذهنی. باید توجه داشت که برای تزکیه و تهذیب نفس، هر دو گونه از ریاضت لازم است.

اطاعت مطلق از پیر

یکی از تفاوت های بنیادین میان مکتب تربیتی عارفان مسلمان با دیگر مکاتب تربیتی (عمدتاً مغرب زمین) اصل اطاعت مطلق از استاد و پیر است. فرد تحت تربیت یا مرید، کسی است که اراده اش به طور مطلق به مراد تفویض شده است و اگر مرید خواستار آن است که در جرگه مریدان باقی بماند باید تمام سخن ها و فرامین شیخ را اجرا کند. «پیوند میان مرید با شیخ، رابطه تسلیم و پیروی و اطاعت است، چراکه مرشد به مرتبه وجد و مراتب بالاتر از آن دست یافته است و چیزی می داند که پیرو و مرید و دیگر مردم از آن آگاه نیستند، لذا بر مرید است که در حضور شیخ، چونان مرده در کف غسل باشد» (اسماعیل علی و جواد رضا، ۱۳۸۴: ۱۸۴). مشایخ برخلاف حکمای بزرگ یونان و بسیاری از متفکران تربیتی معتقدند که سعادت مرید در اطاعت بی چون و چرا از دستورات شیخ است. آن ها برخلاف کنفوسیوس که معتقد بود انسان نمی تواند هم بیندیشد و هم هر کلام معلم را مقدس بدانند. معتقد بودند که متربی بدون پیر هرگز به مقصود نمی رسد و هر سخن پیر را — با استناد به داستان موسی و خضر — هر چند که خلاف خرد و عادت باشد لازم الاطاعه می دانستند. در طبقات الصوفیه آمده است: «و همچنان شنودن سخنان نیکان و حکایت پیران و احوال ایشان، دل مریدان را تربیت

باشد و قوت و عزم افزایش و در آن از الله تعالی ثبات یابد؛ و بر بلا و امتحان از او و بر درویشی و ناکامی، قدم فشارد تا عزم مردان یأود و دست در ولایت زند و از آداب و سیرت ایشان، ادب گیرد» (انصاری: ۱۴۴)

شیخ الاسلام ما را گفت و وصیت کرد، قدس الله روحه که از هر پیری سخن یادگیری و اگر نتوانید نام ایشان یاد دارید تا بدان بهره یابید» (همان: ۱۴۶).

منظور از الگوگیری، تقلید کردن ظاهری نیست؛ چرا که در تقلید انسان ناچار به فهم و تحلیل مسائل نیست ولی در الگوگیری، انسان بر اساس مشی و اصول و منطق حاکم بر رفتار شخص الگو، خط سیری را مشخص می‌کند و آن را جهت عمل خویش قرار می‌دهد. خواجه عبدالله انصاری در فواید اقتدا به پیر و مرشد کامل می‌نویسد: «کمینه فایده از آن، آن است که بداند که افعال و احوال و اقوال وی نه چون آن ایشان است تا منی از کردار خود برگردد و تقصیر خود در جنب کردار ایشان ببیند. از عجب و ریا و استحسان پرهیزد و از کردار خود ننگ آید» (همان: ۱۴۴).

نمایش الگویی رفتار

پدیده سرمشق سازی انسانی یکی از معتبرترین مجموعه رویدادهایی است که تغییر در نگرش را به بار می‌آورد. «یادگیری در نتیجه تقلید از رفتار مدل یا سرمشق، یا به طور دقیق تر، در نتیجه تقلید از اعمال انتخابی حاصل می‌شود. وقتی شرایط یادگیری مناسب، طرح ریزی شده و حضور داشته باشند، یادگیرنده نگرشی را کسب می‌کند که آنچه را به توسط سرمشق انسانی بیان یا نشان داده شده است، منعکس می‌کند» (گانیه، ۱۳۶۸: ۳۲۳).

باید توجه داشت «یادگیرنده، فقط نیاز دارد که رفتار خاص به نمایش گذاشته شده توسط شخص دیگری را قبل از اینکه خود تقلید نماید، مشاهده کند که گاهی اوقات از روی آگاهی و گاهی نیز ناآگاهانه صورت می‌گیرد. شخصی که رفتار را به نمایش می‌گذارد «مدل» نامیده می‌شود و شکل یادگیری را «الگو برداری» می‌نامند» (کوهن و مانیون، ۱۳۷۲: ۳۰۷).

از آنجا که الگو برداری این توانایی را دارد که بسیاری از مهارت‌ها را از طریق مشاهده و تقلید، به جای کوشش در فهم و پاسخ دادن و توضیح کلامی و تدریس، آموزش دهد، این روش مخصوصاً برای مربیانی که توانایی آن‌ها در یادگیری جزئیات آموزشی کلامی، محدود است، بسیار کارآمد می‌باشد.

میل به کمال در درون ذات آدمی نهفته است و انسان را به سوی کمال می‌کشاند و به همین خاطر، آدمی همواره در جستجوی انسان کامل است که او را الگوی خود برای رسیدن به کمال قرار دهد از سوی دیگر دوری از ضعف و حقارت یکی از نیازهای روحی و روانی وجود آدمی است و او را بر آن داشته است تا در جستجوی انسان کاملی برآید که خالی از نغض و ضعف است.

«در خبر است از مصطفی که روز قیامت، بنده نومید مانده باشد از مفلسی کردار و مایه خود، الله تعالی گوید: رهی من، فلان دانشمند در صورت محلت شناختی؟ فلان عارف شناختی؟ و وی آنجا حاضر نباشد، گوید شناختم. گوید رو که تو را به وی بخشیدم. پس که به شناخت می نسبت پیوند کنند و سبب نجات می‌گردد. به مهر دوستان وی و گرفتن سیرت ایشان و پی بردن به احسان به ایشان اولی‌تر» (انصاری: ۱۴۵).

امتحان نمایشی

یکی از کاربردهای روش نمایشی، ایجاد محیطی برای محک زدن و آزمودن متعلمان است، به گونه‌ای که جایگاه و درجه هر کدام از آن‌ها برای خود، مربی و دیگر متعلمان روشن گردد. مشایخ به دلیل نوع زندگی گروهی با مریدان و مشاهده آن‌ها در حالات و لحظات مختلف، به شناخت نسبتاً کاملی از مرید دست پیدا می‌کردند. این شناخت که به نوعی جنبه فردی و شخصی برای شیخ داشت، گاه ضرورت پیدا می‌کرد که به خود مرید و یا دیگر مریدان انتقال پیدا کند. در این موارد شیخ برای ایجاد آگاهی و بینشی عمیق و پایدار، از شیوه امتحان نمادین مرید استفاده می‌کرد.

امتحان مرید معمولاً به دو مقصود انجام می‌گرفت: نخست آنکه؛ شیخ، میزان ظرفیت و مرتبه مرید را در طریقت دریابد و به خود مرید نیز بفهماند. چرا که گاه پیش می‌آمد که مریدی صبر کافی در رسیدن به مقامات طریقت را نداشت و یا جایگاه خویش را بالاتر از آنچه هست می‌دانست و در نتیجه خواسته‌هایی از شیخ طلب می‌کرد که فراتر از ظرفیت او بود. در این موارد شیخ با امتحان نمادین مرید، او را متوجه جایگاه و درجه خود می‌کرد.

همچنین خداوند با آگاهی از میزان درک و فهم آدمیان، تکالیفی متناسب برای آنان وضع کرده است. بار معرفت حق را همه کس نمی‌تواند تحمل کند؛ بنابراین خداوند این‌گونه افراد را به عبادت مشغول کرد و بار معرفت را بر دوش کسانی قرار می‌دهد که با ریاضت و مجاهده به وسع و توان بالایی از درک و فهم رسیده‌اند. چنانکه در حکایتی آمده است: «وقتی نوری گفت، سمنون را امام محبت که از دوستی سخنگوی. سمنون گفت: از دوستی او تو را یا از دوستی تو او را؟ گفت از دوستی او مرا. سمنون گفت: طاقت نداری و نه در آسمان و زمین چیز و کس» (انصاری: ۱۶۲).

احسان به والدین

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های احسان، احسان نسبت به والدین است که در اسلام بسیار مورد توجه بوده است؛ و خداوند در قرآن کریم به وضوح به این امر اشاره کرده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» (احقاف/۱۵).

تعظیم و بزرگ داشت پدر و مادر در همه ادیان، مورد اهمیت و پسندیده عقل است؛ اما این نکته مهم در اسلام به طور ویژه، مورد توجه قرار گرفته به طوری که احسان به والدین بعد از سپاسگزاری خداوند آمده است. در طبقات الصوفیه آمده است:

«شیخ عمو گفت که اصحابی مرا گفت: به نشاپور که به زیارت بوبکر مشو که او گوید که با پدر و مادر شو و تو بازگردی. لختی پیچیدم. آخر گفتم، چیست که من می‌کنم، نیاید که بازگردم. وی را نیام. شدم در مسجد او را نیافتم، چون ساعتی برآمد، وی را دیدم که از مسجد درآمد. چون شور وی درو پاره پوستین در دست، سلام کردم. گفت و علیک‌السلام از کجایی گفتم از هرات گفت کجا می‌روی گفتم به سوی قبله گفت پدرداری گفتم دارم گفت: بازگرد. باز بر پدر شو. گفتم: چنین کنم. با یاران شدم. ایشان چندان بگفتند تا مرا جزم کردند فرا بیت شدن. شدم که بروم. مرا تب بگرفت. تب عظیم، روز دیگر رفتم، به نزدیک شیخ بوبکر. مرا گفت: «نَقَصْتُ الْعَهْدَ» عهد بشکستی. گفتم ای شیخ، توبت بکردم. وی گفت: «مَنْ لَمْ يُوْثِرِ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَا يَصِلْ إِلَى قَلْبِهِ نُورُ الْمَعْرِفَةِ بِحَالٍ»

روش‌های کشفی - شهودی

همان‌گونه که از نام این روش‌ها مشخص است، این روش‌ها تلفیقی از روش‌های اکتشافی و مشاهده‌ای‌اند که ما از آن‌ها با عنوان روش‌های کشفی - شهودی نام می‌بریم. یعنی در استفاده تربیتی از این روش‌ها، ذهن مترقی هم دچار کشف و تحلیل می‌شود و هم به عینه و به صورت ملموس با مسائلی مواجه می‌شود که در تربیت، مورد نظر مربی، سودمندند. در شیوه تربیت مشایخ، این روش‌های تربیتی را در استفاده مشایخ از هنر و سفر در تربیت مریدان می‌بینیم که به هر کدام، به تفصیل خواهیم پرداخت:

استفاده از هنر در تربیت

استفاده از هنر در تربیت، موضوعی تازه در تاریخ تعلیم و تربیت نیست. فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون از دیرباز هنر را به چشم ابزاری قوی در پرورش روح و جسم آدمی می‌دیده‌اند. ابزاری که قادر است اندیشه و حکمت را با خویش برای هنرمند به ارمغان بیاورد. امروزه نیز بسیاری از صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت، نوعی به استفاده ابزاری از هنر قائل‌اند، آن‌ها بر این باورند که هنر می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت و منش شخصیتی انسان تأثیر عمیقی داشته‌باشد و از آنجا که هنر مستلزم تفکر است، پس نگاه متفکرانه به آثار هنری، روشی است برای بهتر اندیشیدن» (مهر محمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

اما باید گفت آنچه استفاده از هنر را در عرفان اسلامی برجسته می‌کند، ابداع یک شیوه و روش متمایز و بدیع نیست. بلکه برجستگی استفاده از هنر در تعالیم تصوف، در این است که این شیوه، جایگاه چندانانی در تربیت اسلامی، پیش از ظهور تصوف نداشت و به چشم ابزاری برای انتقال مفاهیم و تربیت روحی دیده نمی‌شد. از آنجا که مقصود ما در استفاده از هنر، بیشتر و به طور اخص موسیقی و رقص را شامل می‌شود باید گفت، سایه سنگین شریعت و تفسیر و تأویل افق‌ها از احکام شرع، چندان روی خوشی به این قسم از هنر نشان نمی‌داد. از این رو تا جسارت عرفا و تأویل آنان از چنین احکامی به وجود نیامد موسیقی و سماع جایگاهی در جامعه اسلامی پیدا نکرد. عرفا به سماع به گونه‌ای خاص

می‌نگریستند که می‌توانست حکمت بیافریند و روح را صیقل دهد. سماع که آمیزه‌ای از هنرهای چون موسیقی، آواز و رقص بود، تأثیر شگرفی بر فرهنگ و هنر اسلامی و ایرانی گذاشت تا جایی که حسین نصر معتقد است «تصوف، موسیقی اصیل ایرانی را چنان متأثر کرده‌است که تا امروز نیز موسیقی عرفانی از جایگاه ویژه‌ای در موسیقی سنتی ایران برخوردار است» (نصر، ۱۳۷۳: ۱۷۴).

شیخ‌الاسلام در خصوص اهمیت سماع گفت: که «ذوالنون مصری و شبلی و خراز و نوری و دراج همه در سماع رفته‌اند -رحمهم الله- سه تن از ایشان سه روز بزیست و جز از ایشان بود از مشایخ و مریدان که در سماع برفته‌اند -رحمهم الله- که سماع غذا و زندگانی ایشان است.

شیخ‌الاسلام گفت که سماع اشارت است. سماع چیست تا مستمع چون بود از مرد نفسانی بود، کوفیان راست گفت: از مرد روحانی بود، مدنیان راست. گفت: و از مرد به او ایستد، همه گویندگان راست. گفت: از مرد به خود ایستد، سماع وی را فسق است. هرگز عبدالله سماع نکرد در نشان و صفات صریح در نکته و اشاراتی یا مبهم که مبهم آزادتر بود یا در دوستی و شراب که سماع صوفیان بیشتر در دوستی و شراب است.

شیخ‌الاسلام گفت که بزرگان برفته‌اند چه در سماع قول و چه در سماع قرآن و زراة بن ابی اوفی، قاضی بصره در محراب بود. قرآن می‌خواندند، یکی برخواند «فاذا نقر فی الناقر الایه» وی بانگی بکرد و بیفتاد مرده و جز از او چون علی فضیل عیاض و جز از او شیخ‌الاسلام. گفت: سماع که دیدار آن را مدد بود، عجب نبود که دل را در آن طاقت نبود و مرد را به آن توان نبود. مردی که گوش فازو بود و دیده فازو بود چه جای طاقت و هوش بود» (انصاری: ۲۴۵).

استفاده از سفر در تربیت

سفر یکی دیگر از شیوه‌های تربیت مشایخ است. در سفر مرید تحمل مصائب را تمرین می‌کند، صبر را مشق می‌کند و با دیدن شهرها و سرزمین‌های گوناگون از مردمان تجربه می‌اندوزد و از سخن پیران مختلف بهره‌می‌برد. هرچند سفر و امر به سفر کردن در سخنان مشایخ زیاد دیده‌نمی‌شود، اما باید گفت مریدی که خواهان رشد و رسیدن به مراتب کمال در طریقت است ناگزیر از سفر است؛ چراکه یکی از فوائد سفر دیدن مشایخ بسیار و بهره بردن از سخن آنان است. چنان‌که گفته‌اند: «دیدار پیران از فرایض این قوم است، که از دیدار پیران آن یابند که به هیچ چیز نیابند» (جامی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

شیخ‌الاسلام گفت که «نوری وقتی از سفر دراز بازآمده بود، سوخته و گداخته بازنمی‌شناختند. گفتند چونی؟ گفت: «کما تری صیرنی...» می‌گویی که فرا دیدنای نایم مگر که فرا دیداری. وقت در مسجد خود آمد در پس جنازه گریخت که در خیل درآمده بود با خود گفت که چندان سفر که من کردم سی سال سفر کردم و در جهان بگشتم، کس مرا نشناخت. هاتف آواز داد یا ابالحسین، هیچ محقق تو را ندید که نشناخت اما تو را دریغ داشتیم که در تو بندد یا تو در کسی بندی.» (انصاری: ۱۶۹).

یکی دیگر از دلالتی که مرید را ناگزیر به سفر می‌کرد، حج است؛ که در شریعت و طریقت به هر فردی که استطاعت آن را دارد واجب می‌شود. هرچند استطاعت در شریعت با استطاعت از نگاه طریقت بسیار متفاوت است. با این وجود این مسئله که مرید یا شیخی چند حج به جا آورده است، خود نوعی از کمال ظاهری برای فرد شمرده می‌شد.

مکه و مدینه همواره به‌عنوان پایگاهی دائمی برای صوفیان بود و به‌نوعی میعادگاه شیوخ و مریدان از سراسر ممالک اسلامی به حساب می‌آمد. چه بسیار مریدانی که تنها نامی از پیری می‌شنیدند و جز در جوار کعبه و آرامگاه پیامبر اسلام، سعادت و بخت دیدار با آن‌ها و استفاده از سخنان و پندهای آنان را نمی‌یافتند.

«شیخ الاسلام گفت که بوصالح حدثانی گوید نام وی هارون که در خانه ابوالخیر تیتانی شدم به زیارت. مرا گفت اکنون سفر کجا می‌کنی؟ گفتم به طرسوس. گفت: امسال به کجا نیت داری؟ گفتم: نیت مکه دارم. گفت: الله چیزی شما را داد، حق آن ندانستید و آن را نیکو نداشتید شما را در بادیه‌ها و دریاها برکند. بوصالح گفت: ای شیخ، حج و غزا می‌گویی؟ گفت: آری. حج و غزا چرا سروقت گیرید و به آن بازنشینید؟» (انصاری: ۲۰۱)

نتیجه‌گیری

در مجموع بررسی پژوهش حاضر بیانگر آن است که هدف‌گذاری آموزش و پرورش عرفانی، معرفت ربوی یا به تعبیر دیگر ورود به سپهر توحید است و با توجه به این نکته که موضوع اصلی تعلیم و تربیت، انسان است و رسالت آن توجیه کرامت آدمی در نظام خلقت و حاصل آن رشد انسان و به تبع آن رشد خداشناسی است. آدمی برای رسیدن به کمال و سعادت، راه پرپیچ‌وخمی در پیش دارد و برای رسیدن به هدف، نیازمند ارشاد و راهنمایی یک مربی آگاه است. خداوند با شناخت کامل و همه‌جانبه وجود آدمی، رسولان را برای راهنمایی و هدایت او فرستاده است و درواقع، عمده‌ترین هدف ارسال رسولان، هدایت و تربیت آدمی برای رسیدن به کمال بوده است.

داستان‌هایی که در کتب تذکره عرفا و صوفیان آمده است، به‌طور کلی، حول محور انسان و تربیت اوست. بایدها و نبایدهایی که به‌عنوان حکم خداوند، در صلاح‌دید انسان مطرح است در این حکایات نمایان است. از سوی دیگر مبانی اصول و روش‌های تربیتی مطرح‌شده در حکایات صوفیان، منطبق و هماهنگ با مبانی اصول و روش‌های تربیت اسلام و قرآن است.

با توجه به این که تربیت صحیح مرید نزد مشایخ، دارای اهمیت و اعتبار ویژه‌ای است. این اهمیت و اعتبار تا اندازه‌ای است که مشایخ از هر فرصتی در جهت رشد مرید و انتقال نکات تربیتی به او استفاده می‌کردند. آن‌ها با توجه به شناختی که از مرید به‌دست می‌آوردند و با توجه به استعداد ذاتی و ظرف وجودی مرید، روش‌های متفاوتی را در تربیت مریدان انتخاب می‌کردند. رابطه نزدیک مربی و مرتبی در شیوه تربیت مشایخ، سبب می‌شد که شناخت شیخ از مرید، شناختی صحیح و بر پایه واقعیت

باشد؛ و از این رو، روشی که توسط شیخ برای تنبیه، تحذیر یا تشویق مرید، استفاده می‌کرد بهترین روشی بود که یک مربی می‌توانست در قبال متربی خود برگزیند. عموماً روش‌های تربیت مریدان توسط مشایخ، روش‌هایی ابتکاری و بی‌سابقه نبودند؛ اما انتخاب روش مناسب با توجه به موقعیت، موضوع و شخصیت و استعداد خود مرید است که شیوه تربیت مشایخ را برجسته و ممتاز می‌کند. در میان روش‌هایی که مشایخ برمی‌گزیدند؛ روش‌های بدیعی نیز وجود دارد که به‌ندرت توسط صاحب‌نظران علوم تربیتی و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته‌است؛ مانند تأویل دیده‌ها و شنیده‌ها به‌گونه‌ای که با اهداف تربیتی مورد نظر شیخ هماهنگ باشد و متربی را به‌سوی کمال مورد نظر مربی هدایت کند.

منابع و مأخذ

کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیه، ج ۲، تهران: توس.
- ۳- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۹۵)، اوراد الأحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت، ج ۱۵، تهران: موسسه برهان.
- ۵- بناری، علی همت (۱۳۸۳)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۶- بهشتی، محمد (۱۳۷۹)، آرایه دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبادی آن، تهران: سمت.
- ۷- پارسا، سید ذاکر (۱۳۹۷)، «مقایسه آراء تربیتی امام خمینی (ره) و فیض کاشانی (ره) در ساحت تربیت عرفانی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی جامعه المصطفی.
- ۸- جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۶)، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، ج ۵، تهران: سخن.
- ۹- رفیعی بهروز (۱۳۸۱)، آراء دانشمندان مسلمان و مبانی آن، ج ۳، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۰- رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۱- سجادی، سیدمهدی (۱۳۷۸)، تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- سعید، اسماعیل علی و محمدجواد رضا (۱۳۸۴)، مکتبها و گرایشهای تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- ۱۳- شایگان، داریوش (۱۳۸۵)، هانری کربن (آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی)، ترجمه باقر پرهام، چاپ چهارم، تهران: نشر فرزاد.
- ۱۴- شمشیری، بابک (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۵- صفوی، امان الله (۱۳۷۴)، کلیات روشها و فنون تدریس، چاپ ۵، تهران: نشر معاصر.
- ۱۶- کوهن، لوئیز و مانیون، لارنس (۱۳۷۲)، راهنمای عملی تدریس، ترجمه فاطمه شاکری، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۷- گانیه، رابرت (۱۳۶۸)، شرایط یادگیری، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۸- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۱)، پرورش تفکر ممتاز از طریق برنامه درسی هنر، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.

- ۱۹- نصری، عبدالله (۱۳۷۱)، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، ج ۳، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۲۰- نقیب‌زاده، عبدالحسین (۱۳۷۷)، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری.
- ۲۱- یثربی، سیدیحیی (۱۳۹۵)، عرفان عملی، ج ۴، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۲۲- یحیایی، محمد (۱۳۹۰)، «بررسی شیوه‌های تربیت و کمال بخشی در کتب صوفیه (با تکیه بر اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیاء و نفحات الانس)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان. مقالات
- ۲۳- بختیار نصرآبادی، حسینعلی و همگاران (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، تربیت اسلامی. ش ۴، صص ۱۹۳-۲۱۷.
- ۲۴- شمشیری، بابک (۱۳۸۴)، «فرایند تعلیم و تربیت با اقتباس از مبانی عرفان اسلامی»، دانشور رفتار، ش ۱۲، صص ۷۴-۸۹.
- ۲۵- غلامی‌مرحقی، رضا (۱۳۹۴)، «تحلیل عرفانی مسائل تربیتی از دیدگاه امام محمد غزالی و خواجه قشیری در کیمیای سعادت و رساله قشیریه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.
- ۲۶- نصر، سیدحسین، (۱۳۷۳)، تصوف و تأثیر آن در موسیقی، فصلنامه هنر، ش ۲.
- ۲۷- نیک‌منش، مهدی و فائزه واعظ‌زاده (۱۳۹۹)، «ساختار، ویژگی‌ها و کارکردهای ژانر طبقات الصوفیه با تأکید بر طبقات الصوفیه سلمی و خواجه عبدالله انصاری» نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، ش ۲، صص ۱۹-۳۸.

Received: 2023/1/1
Accepted: 2023/3/12
Vol. 21/No. 79/Spring 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Fundamentals of Principles and Methods of Education in the Mystical Teachings of Khajeh Abdullah Ansari's Tabaqat Al-Sufiah

Mohammad Mehdi Dehghani Ashkezari^{1*}, Hadi Karimi Aghda²

Assistant Professor, Department of Islamic Studies and Education, Farhangian University,
Tehran, Iran. *Corresponding Author: Mehdiashk@iran.ir.

Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran.

Abstract

Education is one of the most important and key issues in the field of mysticism and Sufism, and mystics have paid special attention to the education of disciples. From the point of view of mysticism and Sufism, education is a prelude to attaining knowledge, and a Sufi with practical training attains self-knowledge and then theology. The stories and anecdotes quoted from the great mystics and Sufis clearly show the importance of the subject of education. Tabaqat Al-Sufiah by Khajeh Abdullah Ansari is one of these books that in this research has tried to study and analyze the basics of education according to the new methods of Islamic education in this book and also the author intends to use Descriptive-analytical method and library method to study the principles and methods of education in the mystical teachings of Tabaqat Al-Sufiah. The results of the research indicate that the stories and anecdotes of the Sufi classes that are mentioned in the biographies of mystics and Sufis are generally centered around man and his education, and the do's and don'ts that are presented as God's command in human discretion are well evident in these anecdotes. On the other hand, the principles, principles and methods of education presented in the anecdotes of Sufis are in accordance with the principles, principles and methods of education of Islam and the Qur'an.

Keywords: Tabaqat Al-Sufiah, Khajeh Abdullah Ansari, education, mystical teachings.